

سبک همکاری



ضعف روحیه کار جمعی در ایران از کجا آب می خورد؟

# می خواهیم با یک دست صدا در بیاوریم!

مرضیه بامیری

وقتی می گوئیم کار گروهی دقیقاً یا چه کارهایی می افتید؟ ممکن است در ذهن خودتان چند تا از آنها را نام ببرید و سپس آخرین کار گروهی که موفق به انجامش شدید را به خاطر بیاورید؛ یا فکر تان را روی کارهایی متمرکز کنید که می خواستید انجام دهید، ولی چون بقیه از شما پیشی گرفتند و زودتر دست به عمل زدند شما از انجامش منصرف شدید؛ من می توانم تعداد زیادی از این موقعیت ها را مثال بزنم.

## یکه و تنها، از مدرسه تا مطب

اول برویسم سراغ مدرسه، احتمالاً اولین تجربه هر فردی برای کار گروهی در مدرسه و در دست در همان سال های اول اتفاق می افتد. از زمانی که کودک باید در گروه همخوانی شرکت کند و رقابت برای تک خوان بالا می گیرد. یادم هست برای جشن پیش دبستانی معلم را ممانت می کردند که چرا فرزندشان بخشی از دعای فرج را بخوانند. نفر اول خوشحال بود و نفر دوم و سوم به ترتیب قیافه خودشان و مادرانشان در هم شد و دخترم سه دانش آموز قرار شد به ترتیب بخشی از دعای فرج را بخوانند. نفر اول می ایستد برای زیباشدن قاب دوربین و بقیه در پشت قرار می گیرند. همین یک فیلم می شود حاشیه یک ماه مریب تا بتواند مادر را واقع کند که همه در نهایت دیده می شوند و هیچ تبعیضی صورت نگرفته است.

## تق فقدان مهارت اجتماعی از زندگی مشترک درمی آید

و حالا برای زندگی مشترک کمان استین نماز می خوانیم، اما ارزش جماعت بالاتر نگشتن سر سفره افطار با دیگران پسندیده تر است. ما تنهایی برای موفقیت خودمان درس می خوانیم، ولی در نهایت زکات علم آموختن است. حجامان یک عبادت جمعی است. نمازهای عیدمان به جماعت است و استکفامان برای زودون دل از غبار فراموشی مسیره زمین تا آسمان فرق می کنند. یکی به همین می رود آن یکی به پستار. زندگی جمعی را بلد نیستیم پس احترام به رأی دیگران را هم نمی دانیم. خودمان را رئیس خانه می دانیم و می خواهیم برای آن یکی شاخ بشویم. می خواهیم حرف حرف خودمان باشد چون همیشه به رأی خود رفتار کرده ایم. یاد گرفته ایم فقط به سلیاق خود اهمیت بدهیم. تلخ تر ماجرا آنجاست که ما چیزی از تقسیم وظایف نمی دانیم و همه کارها و بالطبع همه اشتباهات را تقصیر یکی می اندازیم و بسار وجدان را از دوش خود برمی داریم. می خواهیم در یک آپارتمان مسکونی زندگی کنیم، ولی زندگی جمعی را بلد نیستیم. نمی توانیم برای بهبود اوضاع ساختمان قدم انتخاب مدیر از مایاب دشووار است، چون هر کسی فقط خودش را قبول دارد و اگر مدیر ساختمان کسی غیر از خودشان باشد برای امور جاری ساختمان نظر بدهد، آنها تحمل پذیرفتن ندارند و به احتمال خیلی زیاد با بهانه های مختلف مخالفت می کنند. یکی می گوید من مستأجرم به من چه؟ یکی می گوید این پروژه بی ثمر است یکی با بودجه تعیین شده مخالف است و در نهایت کار به جنجال می رسد. می خواهیم حرفه بزرگی راه بیندازیم. کار پرسبک و پراضطرابی است، ولی ما یک ششبه با شریک کاری یا همسر خود به نتیجه می رسیم و فردا استرات کار را می زنیم. خیلی زود با عواقب این فردگرایی خود مواجه می شویم و حملات آشنایی که می گویند اگر به ما می گفتی بهت می گفتیم این راه غلط است. پس مشورت کردن هم اگر در آموزه های دینی ما زیاد به آن توصیه شده به دلیل برجسته شمردن کار جمعی است.

## اسلام دین اجتماع و مشورت است

اگر جمع در دین ما نکو هییده بود ما را به آیین های جمعی فِرا نمی خواندند. ما افراد نماز می خوانیم، اما ارزش جماعت بالاتر نیستن سر سفره افطار با دیگران پسندیده تر است. ما تنهایی برای موفقیت خودمان درس می خوانیم، ولی در نهایت زکات علم آموختن است. حجامان یک عبادت جمعی است. نمازهای عیدمان به جماعت است و استکفامان برای زودون دل از غبار فراموشی مسیره زمین تا آسمان فرق می کنند. یکی به همین می رود آن یکی به پستار. زندگی جمعی را بلد نیستیم پس احترام به رأی دیگران را هم نمی دانیم. خودمان را رئیس خانه می دانیم و می خواهیم برای آن یکی شاخ بشویم. می خواهیم حرف حرف خودمان باشد چون همیشه به رأی خود رفتار کرده ایم. یاد گرفته ایم فقط به سلیاق خود اهمیت بدهیم. تلخ تر ماجرا آنجاست که ما چیزی از تقسیم وظایف نمی دانیم و همه کارها و بالطبع همه اشتباهات را تقصیر یکی می اندازیم و بسار وجدان را از دوش خود برمی داریم. می خواهیم در یک آپارتمان مسکونی زندگی کنیم، ولی زندگی جمعی را بلد نیستیم. نمی توانیم برای بهبود اوضاع ساختمان قدم انتخاب مدیر از مایاب دشووار است، چون هر کسی فقط خودش را قبول دارد و اگر مدیر ساختمان کسی غیر از خودشان باشد برای امور جاری ساختمان نظر بدهد، آنها تحمل پذیرفتن ندارند و به احتمال خیلی زیاد با بهانه های مختلف مخالفت می کنند. یکی می گوید من مستأجرم به من چه؟ یکی می گوید این پروژه بی ثمر است یکی با بودجه تعیین شده مخالف است و در نهایت کار به جنجال می رسد. می خواهیم حرفه بزرگی راه بیندازیم. کار پرسبک و پراضطرابی است، ولی ما یک ششبه با شریک کاری یا همسر خود به نتیجه می رسیم و فردا استرات کار را می زنیم. خیلی زود با عواقب این فردگرایی خود مواجه می شویم و حملات آشنایی که می گویند اگر به ما می گفتی بهت می گفتیم این راه غلط است. پس مشورت کردن هم اگر در آموزه های دینی ما زیاد به آن توصیه شده به دلیل برجسته شمردن کار جمعی است.

## همه دوست داریم رئیس باشیم، اما...

حالا برگردیم به قصه های اول این نوشتن... ماجرای تکخوان و لباس های محلی و... برمی گردد به روحیه اغلب ما که دوست داریم همیشه رئیس باشیم. در چنین جامعه ای مانمی توانیم فرآیند رو به جلویی انتظار داشته باشیم. چون همه برای خود حق ریاست قائلیم و کسی نمی تواند به یکی بهتر از خودش اعتماد کند. در ماجرای درس خواندن برای کنکور هم نتیجه فردی بر ایمنان از حیثیت دارد و برتری سر گریبانمان را اول نمی کند. در کسب و کارهای گروهی بوی خودپسندی و خود رأی مان بالا می زند و دلمان می خواهد به تنهایی دیده شویم. می دانیم یک دست صدا ندارد. فرض کنید آب شرب شما مدام قطع می شود. یکی در نهایت مشکل شما با امضای طومار از سوی اهالی محل یا ساختمان حل می شود. یا یک ساخت و ساز غیرقانونی در کنار محل شما رخ داده است. تنهایی صدای شما به هیچ



نمی توانیم سهم اشتباهه یک مسئول را در زندگی فردی نینینیم. اینجا ورای زندگی فردی آدم ها، یک اجتماع عظیم کنار هم تشکیل یک پرچم مشترک داده است که همگی با هر آیین، قوم و مذهبی که هستیم، باهمیم و حق زندگی برای ما یکسان است. پس اگر یکی اشتباهه کند، دودش در چشم همه می رود

## د

عده ای از سر زندگی زحمت خود را به دوش گروه می اندازند. خیالشان راحت است که عده ای دغدغه کار دارند و برای موفق شدن مجبور هستند جور آنها را نیز بکشند. عده ای هم از کار گروهی فقط دنبال شهرت هستند. همین که در یک گروه مهمی باشند برایشان کافی است بی آنکه برای موقعیت خود تلاشی بکنند و همین منجر به کاهش ایده می شود. یادمان باشد ضرب المثل «یک دست صدا ندارد» مهم ترین مصداق کار جمعی است که ریشه در باورهای ما دارد، اما اصراً درایم با همان یک دست صدا در بیاوریم

وقتی که ما برای اولین بار یاد می گیریم با دوستان نقاشی بکشیم. وقتی قرار است با هم یک قصه بنویسیم یا حتی ساعت شنی کار دستی کلاسمان را خودمان چندانای درست کنیم. آنجا نقش والدین پررنگ می شود. مادری به پچماش می گوید نمی خواهم با فلانی کار دستی بسازی. خودم وسایل را می خرم خودت درست کن. یا نمی خواهم خوراکی هایت را با چچه باخوری. خودت تنخوا بعد با آنها بازی کن.

اگر روز جشن بازی بچه ها به مدرسه بروید حیطاط یک پارچه صورتی است و پسر از اسباب بازی های دخترانه رنگارنگ که زیر سقف آسمان می درخشد. عده ای دوست دارند در این شادی سهیم باشند و هر چه تعداد آدم ها بیشتر باشد به آنها بیشتر خوش می گذرد. همه را فرا می خوانند و با تعداد بیشتری سر یک سفره می نشینند.

احتمالاً صدای خنده و شوخی آنها تمام مدرسه را پر می کند. یکی خانه جارو می زند، یکی غذا می پزد و یکی هم بچه خله می شود. این می شود اغلب کسی حاضر نیست در جمع خودشان اغلب بدهد. زود قهر می کنند و به نظرات دیگران هم احترام نمی گذارند.

احتمالاً برای شما این موقعیت پیش آمده که مهمان می آید و پچماش غریبی کرده و گوشه ای کز می کند. از فرزندتان می خواهید با او هم بازی شود، ولی او هم سرش به گوشی خودشان را بیشتر نشان بدهند. آنها قانون جمع را زیر پا می گذارند. حاضرند یک تک شاخه روی هدیه بگذارند، ولی برای دسته گل مشترک که برای معلم لذت بیشتری دارد مشارکت نکنند. حالا تصور کنید چنین ماری بخواهد یک فرد اجتماعی تربیت کند. آیا می تواند؟

## د

دانش آموزانی که از ورود به جمع وا همه دارند یا دلشان می خواهد حرف خودشان باشد یا از تقسیم خوراکی و اسباب بازی ها ناراضی هستند، به همین دلیل این گونه بچه ها اغلب تنها گوشه ای بازی می کنند و کسی را به حریم خود راه نمی دهند. عده ای از بچه ها روحیه انعطاف پذیری دارند و می توانند با رفتار جمع خود را هماهنگ کنند، ولی بعضی بچه ها حرف خودشان است

سبک تربیت



کار گروهی را از کودکی آموزش دهیم

## بچه ها را از جمع جدا نکنیم

مهدی مهاجر

کودکی دنیای عجیبی است. هر اتفاقی که در آن رخ می دهد، سر آغاز یک تحول در سرنوشت انسان است. همان آموزه ها و تصمیمات ابتدایی منجر به شکل گیری آدم ها می شود. اینکه یک نفر، فردگرا و مایل به تنهایی باشد یا یک فرد اجتماعی از آب در بیاید همه به روزهای رنگارنگ و البته حساس کودکی بستگی دارد.

بدون جنگ، دعوا بازی های گروهی بکنند، مثل قایم پوشک، لی لی و... جالب است بدانید در تاریخ بازی های بومی ایران، بازی های گروهی بسیاری هست که معمولاً به بیش از دو نفر بازیکن نیاز دارد و این نشانه روحیه جمع طلبی افراد از زمان های گذشته تا کنون است.

حقی دمه های قبل تر بچه ها اگر مجبور بودند بازی را ایانه ای کنند باز هم نیاز به هم گروه داشتن و ساعت ها به فوتبال سرگرم بودند، ولی حالا بازی ها هم فردی است و کودک نهایت یک یک گروه یا موجود دیگری روبه رو است که باید آن را به مرور زمان بزرگ کند. این بازی ها برای روحیه کار گروهی سبب است، زیرا بچه ها را منغل و بیشتر از الان در گیر دنیای خودشان می کند.

شخصیت شان تک بعدی می شود و از یک جایی به بعد می فهمند که نمی توانند هیچ فرد جدیدی را در دایره روابط خود بپذیرند و این اشکال شخصیتی جدی در زمان دانشگاه بیشتر نمود یافته و فرد را دچار افسردگی ناشی از انزوا می کند.

همیشه هم تقصیر بچه ها نیست. پای والدین در بروز این خطاها در میان است. سنگ بنای فرهنگ را با مهارت های بیش از حد خود اشتباه بنامی می کنند.

در کوچه تعدادی کودک در حال بازی با تفنگ های آب پاش هستند و یکی با می گوید و گریه می کند که می خواهد با آنها بازی کند، ولی مادر مخالفت می کند و می گوید هر وقت برای خودش آب پاش خرید می تواند وارد جمع بچه ها شود.

در حالی که اگر او عاقل باشد کودکش را امیان جمع می فرستد و از او می خواهد که با آب پاش دوستانش بازی کند. هم تعامل با دیگران را می آموزد و هم احترام به قانون بازی های جمعی را فر ا می گیرد.

یکی از اشتباهات رایج رفتاری والدین بر خورد با مسائل احساسی دانش آموزان است. هر ساله روز معلم خانواده های میلی پول روی هم می گذارند و هدیه ای مشترک برای معلم شان می خرند. هم هزینه ها به خانواده فشار نمی آورد و هم هدیه بهتری می شود با آن هم پول تهیه کرد، ولی عده ای به این هدیه گروهی قانع نیستند و معتقدند لطفشان دیده نمی شود. به همین دلیل دوباره دست به خرید هدیه شخصی می زنند تا خودشان را بیشتر نشان بدهند.

آنها قانون جمع را زیر پا می گذارند. حاضرند یک تک شاخه روی هدیه بگذارند، ولی برای دسته گل مشترک که برای معلم لذت بیشتری دارد مشارکت نکنند. حالا تصور کنید چنین ماری بخواهد یک فرد اجتماعی تربیت کند. آیا می تواند؟

کودکان در برخورد با کارهای گروهی اعم از مدرسه یا خانوادگی، مهارت های بیشتری را فرا می گیرند.

به عنوان مثال حس وظیفه شناسی آنها تقویت می شود. یاد می گیرند در قبال سرنوشت عده ای مسئول باشند. یاد می گیرند هر جا لازم است اشتباهات خود را گردن بگیرند. آنها باید در این فعالیت ها همکاری و هماهنگی با سایر اعضای گروه داشته باشند تا نتیجه کار شان مطلوب باشد.

آنها برای نشان دادن خودشان در جمع ایده های نو برتر نشان را بروز می دهند. آنها برای حضور در گروه هورند عواقب رقابت را بپذیرند. آنها گناهمان را گردن دیگران نیندازند. آنها وقتی اجتماعی و علاقه مند به کار گروهی بار می آید که من و شما به عنوان والدین هر دقیقه جلوی کلاس نباشیم و برای انجام فعالیت های فرزندمان چانه زنی نکنیم. برای مسابقات و برنامه های فوق درسی آنها تصمیم نگیریم و تا جایی که امکان دارد بگذاریم در کارهای گروهی حضور داشته باشند.